

ترجمه‌پذیری و ترجمه‌ناپذیری قرآن

آناهیتا امیرشجاعی*

تاریخ دریافت: ۹۴/۶/۵

تاریخ پذیرش: ۹۴/۹/۲۴

چکیده

با توجه به افزایش ترجمه‌های قرآن به دیگر زبان‌ها به‌خصوص زبان انگلیسی، لزوم اهتمام به بررسی ترجمه‌های قرآن نوعی ضرورت میان صاحب‌نظران ترجمه محسوب می‌شود. قرآن در مقایسه با سایر متون متعارف نثر، فصاحتی بلیغ و ساختی هنرمندانه دارد و هدف عمده مترجم قرآن، انتقال پیام قرآن بدون توجه به ویژگی‌های سبکی و گفتمانی است، از این رو یکی از مباحث مهم مورد بحث اندیشمندان مسلمان، ترجمه‌پذیری و ترجمه‌ناپذیری قرآن است. گروهی معتقد به ترجمه‌پذیری آن و برخی نیز آن را امری غیرممکن تلقی کرده‌اند. هر دو دیدگاه طرفدارانی در میان متقدمان و متأخران دارد. می‌توان این مقوله را از منظر زبان‌شناختی و امکان برگردان متون قرآنی به زبان‌های دیگر بررسی کرد. در این مقاله نگارنده سعی دارد نگاه مختصری به نخستین ترجمه‌های قرآن داشته و سپس به بررسی ترجمه‌پذیری و ترجمه‌ناپذیری قرآن از منظر زبانی و نیز برخی چالش‌های فراروی مترجمان قرآن در این زمینه (سطوح لغوی و نحوی) بپردازد. در این خصوص، ترجمه برخی از آیات آل عمران و صبا، ترجمه یوکسل و یوسف علی به طور موردی بررسی شده است.

کلیدواژگان: انتقال پیام، ترجمه‌پذیری و ترجمه‌ناپذیری قرآن، سطوح لغوی و نحوی، ویژگی‌های سبکی و گفتمانی.

مقدمه

با توجه به اینکه پیام قرآن صرفاً خطاب به ملت عرب نمی‌باشد، و نیز با توجه به گسترش ترجمه‌های قرآن به زبان‌های دنیا، و به خصوص ترجمه‌های متعدد آن به زبان انگلیسی، شکی در این نیست که لزوم اهتمام به بررسی ترجمه‌های قرآن به این زبان نه تنها به عنوان وظیفه پژوهشی صاحب‌نظران ترجمه افزایش یافته است، بلکه این امر نوعی ضرورت دینی هم تلقی می‌شود.

به دلایل مختلف، درباره امکان یا عدم امکان ترجمه قرآن کریم، میان فقها و علما، بحث‌های زیادی صورت گرفته است و هر یک عقیده‌ای خاص ابراز داشته‌اند و بر اثبات آن به دلایل مختلف تمسک جسته‌اند. علی‌رغم این اختلاف نظرها قرآن در قرون اولیه به زبان‌های دیگر ترجمه می‌شد «و در دنیا هیچ کتاب دیگری یافت نمی‌شود که به اندازه قرآن بر آن شرح و تفسیر نوشته شده باشد» (بهارزاده، ۱۳۷۸). پس می‌توان گفت که عبارت «ترجمه‌پذیری و ترجمه‌ناپذیری قرآن مجید» دارای ابهام است. امکان دارد این عبارت به معنای مشروعیت یا عدم مشروعیت برگردان کلام الهی، به زبان دیگر بوده و نیز ممکن است به معنای امکان انتقال معنا و پیام کلام وحی به زبان دیگر به‌ویژه زبان‌هایی که از لحاظ ساختارهای زبانی و فرهنگی فاصله زیادی با قرآن دارند باشد.

تاریخ اسلام گواه بحث و جدل‌های زیاد پیرامون مشروعیت ترجمه قرآن است. در آغاز بیش‌تر علمای مسلمان مخالف ایده برگردان کلام الهی به زبان دیگر بوده‌اند. آنان با این باور که ترجمه قرآن باعث می‌شود میان مسلمانان و زبان وحی جدایی بیفتد و مسلمانان نتوانند از انوار وحی بهره‌مند شوند، اعتقاد داشتند که برای جلوگیری از چنین زبانی، مسلمانان باید قرائت و تلاوت قرآن را فراگیرند و آن را به زبان عربی درک کنند. حتی در عصر حاضر، هنوز این ایده در میان اندیشمندی که مترجمان را از برگردان کلام الهی باز می‌دارند و ترجمه‌های موجود را نامشروع می‌دانند وجود دارد. در مقابل عده‌ای عقیده داشتند که ترجمه قرآن تنها در صورتی مشروعیت دارد که متن ترجمه در کنار متن عربی آن قرار گیرد. اما از آنجا که هرگونه تلاش در برگرداندن قرآن کریم اساساً نوعی تفسیر تلقی می‌شود، واژه‌هایی نظیر توضیح، برداشت و تفسیر در ترجمه قرآن همگی بار تفسیری داشته و این خود موجب مشروعیت چنین تلاش‌هایی است.

تأکید این مقاله بر ترجمه‌پذیری و ترجمه‌ناپذیری قرآن در معنای دوم آن است. از این منظر نیز این مبحث از دو بعد قابل بررسی است. زیرا برگردان هر متنی از دو فرایند خواندن و درک متن در زبان مبدأ و بازنویسی و فهماندن متن در زبان مقصد تشکیل شده و فهمیدن متن بر فهماندن آن مقدم است. مترجم در وهله اول متن را درک می‌کند، حتی اگر مترجم به درک صحیحی از متن نایل شود، ممکن است در مرحله بازنویسی و یا فهماندن آن با مشکل مواجه گردد. بدین ترتیب در مورد ترجمه‌پذیری و یا ترجمه‌ناپذیری قرآن دو سؤال مطرح می‌گردد: ۱. آیا درک صحیح زبان قرآن با توجه به ویژگی‌های آن امکان‌پذیر است؟ ۲. آیا تفاوت میان زبان وحی و کلام بشری مانع از انتقال آن از طریق ترجمه می‌شود؟ (شاهسوندی، ۱۳۸۴).

از این رو فرضیه‌های تحقیق حاضر به شرح ذیل می‌باشند: ۱- با توجه به ویژگی‌های سبکی - گفتمانی، تعادل در سطوح لغوی و ساختاری به طور صد در صد امکان‌پذیر نمی‌باشد (یا کویسن نیز به دلایل مذکور، و نیز به دلیل درهم آمیختگی فرم و معنا، شعر را ترجمه‌ناپذیر می‌داند). ۲- ایدئولوژی مترجم، عمداً و یا سهواً در فرایند ترجمه دخیل بوده و در محصول نهایی ترجمه تأثیر می‌گذارد.

پیشینه تحقیق

در خصوص پژوهش‌های صورت‌گرفته مرتبط با تحقیق حاضر، می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

منافی (۲۰۰۳) در مقاله‌ای تحت عنوان «اندیشه واهی تعادل کامل در ترجمه کلام خدا» نتیجه می‌گیرد که هیچ ترجمه‌ای از قرآن نمی‌تواند جای آن را بگیرد ولو هر چقدر هم که دقیق باشد؛ و این موضوعی است که اولاً مربوط می‌شود به طبیعت الهی قرآن و ثانیاً به ظاهر آنکه "با شکوه تمام آراسته شده است" و غنای عمیق درونی کلام خدا.

بهارزاده (۱۳۷۸)، در مقاله‌ای تحت عنوان «ترجمه‌پذیری قرآن کریم» خاطرنشان ساخته است که قرآن عبارت است از لفظی اعجازگر و ربوبی. وی معتقد است که در ترکیب "ترجمه قرآن"، کلمه "ترجمه" به "قرآن" اضافه شده است، و آیا این الفاظ ترجمه می‌توانند همان لفظ اعجازگر باشند یا خیر؟

غضنفری در «دانشنامه موضوعی قرآن» دلایل جواز ترجمه را مورد نقد و بررسی قرار داده است و در پایان، دیدگاهش مبنی بر عدم امکان ترجمه قرآن، مورد ارزیابی قرار گرفته و دو پیشنهاد به عنوان چاره کار مطرح کرده است: نخست آنکه، برای ترجمه در خصوص ترجمه قرآن کریم، معانی خاصی در نظر بگیریم و آن را بیان محتوای کلی آیات بدانیم، دوم آنکه واژه «ترجمه» را کنار نهیم و از واژه «تفسیر» استفاده ببریم، چه اینکه این واژه در لغت به معنای تفسیر آمده است، در این حال نیز هدف قائلین به ترجمه تأمین می‌شود.

علوی‌نژاد در مقاله‌اش «ترجمه‌پذیری قرآن و کتاب مقدس» دیدگاه شاطبی با دیدگاه‌های زبان‌شناختی مدرن به خصوص دیدگاه ناید/ را مورد بررسی و مقایسه قرار داده است.

عبدلولی (۱۳۸۹)، در مقاله‌ای تحت عنوان «کژتابی‌های ترجمه قرآن به زبان انگلیسی» بر آن است تا چالش‌های فراروی مترجمان قرآن را در سطوح واژگانی، ساختاری / سبکی و بلاغی برطرف کند. وی هم‌چنین سعی دارد با نگاهی به بازآفرینی ترجمه‌های مناسب در شکل و محتوا، حوزه ترجمه قرآن را دوچندان پویا جلوه دهد. شاهسوندی (۱۳۷۲)، نیز در مقاله‌اش «ترجمه‌پذیری قرآن، میان نفی و اثبات» به ترجمه‌پذیری و ترجمه‌ناپذیری قرآن از منظر زبانی پرداخته است.

معانی ترجمه (در زبان عربی) و انواع آن

۱. در زبان عربی، واژه "ترجمه" در یکی از معانی هفت‌گانه زیر به کار رفته است: تبلیغ و رساندن سخن به کسی که آن را نشنیده است.
۲. شرح کلام و سخن به همان زبان
۳. شرح کلام به زبانی دیگر
۴. انتقال کلام از یک زبان به زبانی دیگر و یا به عبارت دیگر انتقال واژه‌ها و عبارات یک کلام از زبان مبدأ به زبان مقصد
۵. عنوان‌گذاری برای یک باب از یک کتاب و یا دیباچه کتاب
۶. شرح حال و زندگی‌نامه اشخاص

۷. بیان مقصود و محتوای کلام از یک موضوع یا یک کتاب

از معانی فوق، برخی معنای مطلق "شرح و تبیین" را برای واژه "ترجمه" پذیرفته‌تر و مورد توافق دانسته‌اند. در توضیحی جامع می‌توان ترجمه را به این صورت تعریف کرد: ترجمه عبارت است از تعبیر از معنی یک کلام در یک زبان به زبانی دیگر با حفظ همه معانی و مقاصدش. با توجه به معانی فوق الذکر این واژه، ترجمه به دو نوع قابل تفکیک است: ترجمه تحت اللفظی و ترجمه بیانی. در شیوه اول معنی مورد نظر در زبان اصلی، به دلیل موارد اختلاف دو زبان در استعمال واژه‌ها، پوشیده می‌ماند. اما در شیوه دوم آنچه مورد توجه قرار دارد، ارائه تصویری زیبا از همه موارد و مقاصد کلام در زبانی دیگر است (بهارزاده، ۱۳۷۸).

اساساً کار ترجمه متون ادبی بسیار دشوارتر از متون علمی است، چراکه متون ادبی صرفاً دارای یک بعد خاص نبوده بلکه حامل بار عاطفی، استعاره، مجاز، تشبیه و غیره می‌باشند و مترجم ناگزیر است همه معانی را در زبان دوم به صورتی زیبا و مورد قبول به تصویر کشد. توجه داریم که زبان عربی از جمله زبان‌هایی است که به موسیقی الفاظ و عبارات توجه بسیار دارد و صنایع بدیعی بی‌شمار و مترادفات فراوان از ویژگی‌های منحصر به فرد این زبان است.

با توجه به مطالب فوق این سؤال مطرح می‌گردد که آیا ترجمه قرآن ممکن است؟ قبل از پرداختن به این سؤال نگاهی مختصر به تاریخ ترجمه می‌اندازیم.

نگاهی به تاریخ ترجمه قرآن

تاریخ ترجمه قرآن به زمان پیامبر(ص) باز می‌گردد. در دوره ایشان برخی از اصحاب وی می‌توانستند به زبان‌های دیگری هم صحبت نمایند مانند سلمان و صهیب که به ترتیب می‌توانستند فارسی و یونانی صحبت نمایند. در این دوره فرستادگانی به کشورهای همسایه فرستاده می‌شد که بخش‌هایی از قرآن را به زبان‌های محلی برای فرمانروایان ترجمه می‌کردند. به عنوان نمونه‌ای از این افراد می‌توان به جعفر بن ابی‌طالب اشاره نمود که جزء نوزدهم را برای امپراتور حبشه تلاوت نمود. نامه‌ای هم که به امپراتور روم فرستاده شد شامل ترجمه برخی از آیات قرآنی می‌شد (حسین

عبدالرئوف، ۲۰۰۴، به نقل از سعید فائق). در رابطه با ترجمه‌هایی که از قرآن به زبان‌های دیگر در زمان پیامبر صورت می‌گرفت باید گفت که این ترجمه‌ها توسط مترجمانی که دریافت‌کنندگان متن قرآن بودند انجام می‌شد، یا حداقل توسط مترجمانی که در کشورشان به عربی آشنایی داشتند (بیکر، ۲۰۰۱). گفته می‌شود اولین آیه‌ای که به این طریق ترجمه شده است آیه ۶۴ سوره آل عمران بوده است (بیکر، ۲۰۰۱، به نقل از الزفاف). او آیه بعدی را نیز آیه ۲۹ سوره توبه می‌داند: «با کافران بجنگید».

از اولین زبان‌هایی که قرآن بدان ترجمه شده است می‌توان به فارسی اشاره کرد. این کار در زمان عباسیان (۱۲۵۸م/۷۵۰ق)، توسط افراد فارسی‌زبانی که مسلمان می‌شدند انجام می‌گرفت. زبان انگلیسی بعد از فارسی دومین زبانی است که قرآن به میزان زیادی به آن ترجمه شده است (انوشیروانی، ۲۰۰۵). اولین زبان اروپایی که قرآن به آن ترجمه شد لاتین بود (۱۱۴۳م). این ترجمه کامل از تمام متن قرآن به این زبان توسط روبرت چستر و در سال ۱۱۴۳م صورت گرفت که توسط پیتر کبیر و ابوت کلانی حمایت می‌شد و با هدف آشکار رد عقاید اسلامی صورت گرفت (بیکر، ۲۰۰۱، به نقل از هیتتی). از این زمان به بعد تقریباً قرآن به تمام زبان‌های دنیا و حتی بیش از یک بار به برخی از آن‌ها ترجمه شده است.

اولین بار متن عربی قرآن در ونیس (۱۵۳۰) چاپ شد که مدتی کوتاه پس از آن ترجمه لاتین رابرت کیتون در باسل در سال ۱۵۴۳ نیز به دنبال آن صورت گرفت (بیکر، ۲۰۰۴، به نقل از وات و بل).

اولین ترجمه انگلیسی از قرآن توسط الکساندر راس اسکاتلندی در سال ۱۶۴۹ انجام گرفت (بیکر، ۲۰۰۴، به نقل از وات و بل، و انوشیروانی ۲۰۰۳). این ترجمه، ترجمه‌ای غیرمستقیم بود که بر مبنای ترجمه فرانسوی که توسط سیور دو رایر انجام گرفته بود، صورت پذیرفت. این ترجمه نیز مانند ترجمه لاتینی که ابوت کلانی حامی آن بود با اهداف شبه‌ناک و نامعلومی صورت گرفت، موضوعی که به راحتی می‌توان از عنوان این ترجمه به آن پی برد قرآن محمد(ص) ترجمه شده از عربی به فرانسوی توسط سیور دو رایر ... و جدیداً انگلیسی شده به منظور برآوردن نیازهای کسانی که خواهان تأملی در اباطیل ترکان هستند.

پس از این ترجمه، ترجمه‌های دقیق‌تر و علمی‌تری از قرآن صورت گرفت. از مشهورترین این ترجمه‌ها می‌توان ترجمه لاتین که توسط لودویگسی ماراکچی در سال ۱۶۹۸، و ترجمه انگلیسی جرج سیل که در سال ۱۷۳۴ و بل ۱۹۳۷/۱۹۳۹ انجام شد، را نام برد. پس از این دوره ترجمه‌های دیگری نیز از قرآن توسط غیرمسلمانان مانند رادول (۱۸۶۱)، آربری (۱۹۵۵)، و د‌وود (۱۹۵۶) صورت گرفته است.

اکثر مترجمان قرآن ملاک ترجمه خود را نسخه‌ای از قرآن قرار می‌دهند که توسط خلیفه سوم در قرن هفتم جمع‌آوری شده است و ترتیب آن طبق طول سوره‌هاست. برخی از مترجمین این ترتیب را بهم زده و کارشان به نوعی «چینش انتقادی دوباره‌ای از قرآن» می‌باشد (بیکر، ۲۰۰۴، به نقل از وات و بل). اکثر ترجمه‌ها نه تنها از ترتیب این نسخه در ترجمه قرآن پیروی می‌کنند بلکه آیه‌ها را هم به ترتیب همین نسخه تنظیم می‌کنند، چراکه این کار باعث تسهیل در کار ارجاع توسط آن‌ها می‌شود. رادول (۱۹۰۹) و آربری (۱۹۵۵) در میان کسانی‌اند که چنین کاری انجام نداده‌اند. می‌توان گفت که مهم‌ترین دلیل برای وجود ترجمه‌های موازی از قرآن، فتوای سال ۱۹۳۶ می‌باشد که تصریح می‌کرد که «ترجمه‌های معانی ... باید در کنار متن مربوط چاپ شود» (مصطفی، ۲۰۰۴، به نقل از مهنا). هر یک از این ترجمه‌ها ویژگی خاص خود را دارد، به عنوان مثال می‌توان ترجمه آربری را تلاشی برای برابری با متن اصلی دانست و شاید این کار را با اندکی موفقیت انجام داده است، و به نظر می‌رسد حداقل نسبتاً بر ترجمه‌های دیگر که دنبال تأثیر برابر بودند تأثیر گذاشته است، مانند ترجمه زیدان (۱۹۹۱). ترجمه شبه منظوم رادول (۱۹۰۹) سعی دارد صحت ترجمه را با نیاز به بازتولید تأثیر برابر بر خوانندگان مورد نظر، تعدیل کند. پیکتال (۱۹۳۰) نیز در این میان به طور خاصی موفق به شمار می‌آید، چراکه وی دانش‌وری و حساسیت زیادی از خود به نمایش گذاشته است (بیکر، ۲۰۰۴، به نقل از هیتتی). یوسف علی (۱۹۳۴) نمونه رویکردی است که سعی دارد برخی از اوقات تحت اللفظی باشد، در حالی که برخی از اوقات به سمت بیش ترجمه‌ای میل می‌کند (بیکر، ۲۰۰۴، به نقل از آبروینگ).

در کل می‌توان گفت که هر ترجمه‌ای از قرآن ناگزیر از رویارویی با مسأله مشروعیت خود در برهه‌ای از زمان، علاوه بر مسائل معمول موجود در رابطه با صحت، ربط و تأثیر

سبکی‌اش بوده است (بیکر، ۲۰۰۴، ۲۰۰۳). اولین ترجمه قرآن توسط مسلمانان به وسیله عبدالحکیم خان (۱۹۰۵) صورت گرفت (انوشیروانی، ۲۰۰۳).
 به طور کلی می‌توان گفت که امروزه تقریباً زبانی نیست که قرآن به آن ترجمه نشده باشد و حتی این کتاب مقدس به برخی از این زبان‌ها چندین بار ترجمه شده است. در این میان زبان انگلیسی بعد از فارسی بیش‌ترین ترجمه را از قرآن دارد. این ترجمه‌ها توسط افراد مختلفی صورت گرفته‌اند که پیرو اندیشه‌ها و ایدئولوژی‌های گوناگونی هستند: برخی از آنان مسلمان و برخی مسیحی و برخی دیگر نیز یهودی‌اند و برخی هم پیرو هیچ یک از این مکاتب نیستند، هر یک از این ادیان نیز زیرشاخه‌های فرعی خود را دارد. هریک از این مترجمین به فراخور ایدئولوژی‌های مورد قبول خود، ترجمه‌هایی از قرآن ارائه داده‌اند. در ذیل به اسامی برخی از مترجمین قرآن (مخصوصاً به زبان انگلیسی) اشاره شده است:

علاوه بر مترجمانی که ذکر شد، افرادی مثل محمود علی (۱۹۱۷)، سرور غلام (۱۹۲۰)، شعرعلی (۱۹۵۵)، پیر صلاح‌الدین (۱۹۶۰)، خادم رحمان نوری (۱۹۶۴)، فرید مالک غلام (۱۹۶۹)، ظفرالله خان (۱۹۷۰)، رادول. جی. ام (۱۸۶۱)، نی. اچ. پالمیر (۱۸۸۰)، بل ریچارد (۱۹۳۷)، ای. جی. آربری (۱۹۵۵)، ای. جی. داوود (۱۹۵۶)، عبدالله یوسف علی (۱۹۳۴)، محمد مارمادوک پیکتال (۱۹۳۰)، صفارزاده (۲۰۰۱)، اکبر ایران پناه (۱۳۶۲)، محمد اسد (۱۹۸۰)، میراحمدعلی (۱۹۶۴)، مالک محمد فاروق اعظم ملک (۱۹۹۷)، مولانا ابوالمجدید دریابادی (۱۹۵۶)، علی اسماعیل حبیبی حبیبی (۱۹۷۰)، عبدالحق و عایشه بیولی (۱۹۹۹)، میرزا حیرت دهلوی (۱۹۱۲)، محمد تقی‌الدین الهلالی و محمد محسن خان (۱۹۹۵)، آبرونگ. تی. بی (تعلیم علی) (۱۹۹۸)، راشد خلیفه (۱۹۸۹)، ام. ام. خطیب (۱۹۸۴)، سید عبداللطیف (۱۹۶۹)، فضل‌الدین نیک آیین (۲۰۰۰)، کمیته ترکی (۲۰۰۰)، علی اوزک و دیگران (۱۹۹۴)، ام. اچ. شاکر (۱۹۸۵)، کواین تورنر (۱۹۹۷)، مسلمانان پیشرو (۱۹۹۷)، تجدید نظر شده در سال ۲۰۰۳، توماس کلیرلی (۱۹۹۳)، تجدید نظر شده در سال ۲۰۰۴. از جدیدترین ترجمه‌های قرآن که مربوط به دهه اخیرند می‌توان به ترجمه یحیی امریک (۲۰۰۰)، ادیپ یوکسل (۲۰۰۷)، طاهره صفارزاده (۲۰۰۱)، طاریف خالدی (۲۰۰۸)، علی اونال

(۲۰۰۶)، عبدالحلیم (۱۹۹۴)، تجدید نظر شده در ۲۰۰۵-۲۰۰۴)، محمد طاهر قادری (۲۰۰۸)، آلن جونز (۲۰۰۷)، مفتی محمد تقی عثمانی (۲۰۰۸)، لاله مهری بختیار (۲۰۰۷) اشاره کرد.

دیدگاه‌های مختلف در ترجمه‌پذیری و ترجمه‌ناپذیری قرآن

قبل از اینکه به بحث درباره ترجمه‌پذیری و ترجمه‌ناپذیری قرآن بپردازیم، باید گفت که ترجمه قرآن به زبان‌های دیگر و بالتبع به انگلیسی همراه مناقشات زیادی بوده است که اغلب با شرعی بودن انجام این ترجمه کتاب آسمانی نیز همراه بوده است (بیکر، ۲۰۰۴). شاهد در دایرة المعارف خود ترجمه‌ناپذیری قرآن را از قول طرفداران این رویکرد آیه دوم سوره یوسف نقل می‌کند: «ما قرآن را به زبان عربی نازل کردیم» (یوسف / ۲). وی معتقد است که مسأله مشروعیت ترجمه قرآن را به سختی می‌توان از مسأله کلی ترجمه‌پذیری در بحث‌هایی که درباره قرآن می‌شود جدا کرد. حتی هنوز هم مکاتب فکری محکم و مهمی وجود دارد که حامی ترجمه‌ناپذیری قرآن‌اند و تمام ترجمه‌های موجود را نامشروع می‌دانند. بسیاری بر این باورند که اگر قرار بود قرآن ترجمه شود، این کار باید توسط یک مسلمان صورت گیرد (بیکر، ۲۰۰۴).

باید گفت اعتقاد به ترجمه‌ناپذیری قرآن همیشه مخالفین خود را داشته است، حتی در دهه‌های اولیه اسلام، ابوحنیفه، دانشمند عراقی و از علمای الهیات معتقد بود که ترجمه تمام آیات قرآن به یک زبان بیگانه مشروعیت داشته اما «شرعی نیست که تمام ترجمه را به صورت یک مجلد درآورد، مگر اینکه متن عربی نیز در طرف دیگر ترجمه در همانجا آورده شود» (همان).

امام شاطبی دیدگاهش را در مورد ترجمه‌ناپذیری قرآن بر این اصل بنیان گذاشت که این کتاب معانی‌ای دارد که خاص عربی قرآنی است، بنابراین حتی تلاش برای ترجمه این معانی به عربی غیرقرآنی محکوم به شکست است. او در هر حال به ترجمه قرآن اعتراض نکرد به شرط اینکه به ترجمه‌های موجود به دیده ترجمه‌ای از معانی این کتاب، یعنی بیانی دیگر از آن یا تعبیری اولیه از آن به حساب آیند. زمانی که که پیکتال قرآن را ترجمه کرد (۱۹۳۰) رئیس دانشگاه الأزهر زمانی به کار وی رضایت داد که به وی گفت

او حق ندارد ترجمه‌اش را "القرآن" بنامد بلکه باید آن را "معانی القرآن المجید" نام نهد. او گفت: «اگر پیکتال چنین کاری انجام دهد، دیگر اعتراضی نخواهد بود». در سال ۱۹۲۵ تا ۱۹۳۶ الازهر مصر شاهد مناقشات شدیدی بر سر ترجمه قرآن بود و درگیری شدیدی میان سران این دانشگاه وجود داشت. اکثر آنان مخالف ترجمه قرآن بودند و بسیاری حامی تحریم و سوزانده شدن ترجمه انگلیسی بودند که توسط یک یک مسلمان، محمدعلی، صورت گرفته بود.

آتاتورک (۱۸۸۱-۱۹۳۸) هم، زمانی که دستور ترجمه قرآن به ترکی را صادر کرد، این کار وی سر و صدای زیادی به راه انداخت. به این دلیل که تصور می‌شد که با این کار وی، مسلمانان از اصل قرآن که به زبان عربی است، فاصله می‌گیرند و این کار وی حرکتی به سوی اروپا تلقی می‌شد. بیکر به نقل از مهنّا (۱۹۷۸) و الزفزاف (۱۹۸۴) می‌گوید که در سال ۱۹۳۶ شیخ مصطفی المراقی، رییس دانشگاه الازهر مصر، در نامه‌ای رسماً به نخست وزیر وقت اعلام کرد که ترجمه قرآن به هیچ زبانی نمی‌تواند "قرآن" نامیده شود. در کل نظرات شیخ مراقی در نهایت منجر به فتوایی به این مضمون شد که ترجمه قرآن از نظر شرعی مشروعیت دارد. از شرایط این مشروعیت نیز این بود که چنین ترجمه‌ای از یک معنی از قرآن یا ترجمه‌ای از قرآن در زبان فلان نامیده شوند و نه "ترجمه قرآن" (بیکر، به نقل از مهنّا و زفزاف).

خلیفه (۱۹۸۳) زمانی که به غیر قابل حصول بودن تعادل کامل در ترجمه قرآن اشاره می‌کند، چنین می‌گوید: «آنانی که تلاش کرده‌اند تا قرآن را از اصل عربی آن ترجمه کنند، بیان همان اندیشه‌های پر مغز را با کلماتی محدود در زبانی دیگر غیرممکن یافته‌اند». منافی اناری (۲۰۰۳) هم به این نکته اشاره می‌کند که «شاید به دلیل وجود این حقیقت غیر قابل انکار بوده است که مترجمان زبردستی مانند پیکتال و آربری، ترجمه‌های ارزشمندشان را از قرآن "ترجمه" ننمیده‌اند، پیکتال اثرش را «معنای قرآن مجید» و آربری آن را «قرآن تفسیر شده» می‌نامند.

برخی مشکلات ترجمه قرآن در سطح لغوی و نحوی

گفتمان قرآنی، اقلام واژگانی و نحوی منحصر به فرد خاص خود را دارد. در گفتمان قرآنی هم چینش و هم گزینش واژگان هر دو معنامحور هستند، و ویژگی‌های سبکی و

نحوی نیز به زبان وابسته‌اند و با سایر زبان‌ها نیز مرز مشترک ندارند. شاید همین تفاوت‌های زبانی در سطوح لغوی و نحوی، به باور ترجمه‌ناپذیری قرآن بیش‌تر دامن زده است. به لحاظ معنایی یک زبان می‌تواند از زبان دیگر خاص‌تر باشد، و یا ظرافت گفتمانی آن بیش‌تر باشد. این ویژگی زبانی یا به واسطه واژگان یا نظام واجی زبان حاصل می‌آید. به عنوان مثال، زبان عربی در بیان واژگانی که نمی‌توان آن‌ها را بدون نقل به معنا توضیح داد، از زبان انگلیسی خاص‌تر است. در زبان عربی صیغه افعال چهارچوب‌هایی برای تمایز میان ظرافت معنایی محسوب می‌شوند (حرّی، ۱۳۸۹).

به چند نمونه توجه می‌کنیم:

﴿نَزَّلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ وَأَنْزَلَ التَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ﴾ (آل عمران / ۳)
«این کتاب را در حالی که مؤید آنچه از کتاب‌های آسمانی پیش از خود می‌باشد، به حق و به تدریج بر تو نازل کرد، و تورات و انجیل را»

It is He who sent down to you (step by step) in truth, the Book, confirming what went before it, and He sent down the law of Moses and the Gospel of Jesus.

واژه "نَزَّلَ" در این آیه مشکل معناشناختی ایجاد می‌کند، چراکه به نزول تدریجی قرآن در طول ۲۳ سال اشاره دارد. بر خلاف، فعل "أَنْزَلَ" به معنای نزول دفعی است.

﴿هُوَ الَّذِي جَعَلَ الشَّمْسُ ضِيَاءً وَالْقَمَرَ نُورًا وَقَدَّرَهُ مَنَازِلَ لِتَعْلَمُوا عَدَدَ السِّنِينَ وَالْحِسَابَ مَا خَلَقَ اللَّهُ ذَلِكَ إِلَّا بِالْحَقِّ يُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ﴾ (یونس / ۵)

«اوست کسی که خورشید را روشنایی بخشید و ماه را تابان کرد و برای آن منزل‌هایی معین کرد تا شماره سال‌ها و حساب‌ها را بدانید. خدا این‌ها را جز به حق نیافریده است. نشانه‌های خود را برای گروهی که می‌دانند به روشنی بیان می‌کند»

It is He who made the sun to be shining glory and the moon to be a light (Ali, 983:484).

در این آیه به واسطه اقلام واژگانی ظرافت‌های معنایی به طرز روشن دیده می‌شوند.

گرچه واژگان "ضیاء" و "نور" مترادف به نظر می‌رسند، اما به لحاظ ویژگی‌های معنایی در این گزاره‌های قرآنی از هم متمایزند. معادل "shining glory" برای واژه "ضیاء" افاده معنا نمی‌کند، چراکه معنای آن یعنی تولید گرما، از این معادل افاده نمی‌شود. از این رو نیاز است که آیه را تفسیری ترجمه کرد.

پاره‌ای از واژگان را حتی نمی‌توان نقل به معنا کرد. برای نمونه واژه "دون" در آیه زیر با خدایان دروغینی که با خدای یکتا مقایسه شده‌اند همراه شده و نزدیک‌ترین معادلی که مترجمان از این واژه ارائه داده‌اند، "در کنار" و "به علاوه" است. البته این تعبیرات، پیچیدگی واژه "دون" را انتقال نمی‌دهد.

﴿قل ادعوا الذين زعمتم من دون الله لا يملكون مثقال ذرة في السماوات ولا في الارض

وما لهم فيهما من شركه وما له منهم من ظهير﴾ (صبا/ ۲۲)

«بگو کسانی را که جز خدا معبود خود پنداشته‌اید بخوانید، هم وزن ذره‌ای نه در آسمان‌ها و نه در زمین مالک نیستند و در آن دو شرکتی ندارند، و برای وی از میان آنان هیچ پشتیبانی نیست»

Say: Appeal to those whom you claim to instead of God (Irving, 1985:278).

واژه "دون" مبین مقام و شأن، عظمت و یکتاپرستی است: به این معنی که هیچ چیزی مساوی یا برتر از خداوند نیست. برای انتقال این وجوه معنایی بهتر است مترجم از یادداشت‌های توضیحی بهره گیرد. حال به نمونه‌ای دیگر نگاه می‌اندازیم:

﴿السارق والسارقة فاقطعوا ايديهما جزاء بما كسبا نكالا من الله والله عزيز حكيم﴾

«دست زن و مرد دزد را به کیفر اعمالشان ببرید، این عقوبتی است که خدا مقرر کرده و خدا مقتدر و به مصالح خلق داناست»

As to thief, male or female, cut off his or her hands: a punishment by way of example, from Allah, for their crime: and Allah is Exalted in power.

یوکسل می‌گوید فعلی که در اینجا به "بریدن" ترجمه شده، از ریشه "قطع" گرفته شده که در جاهای مختلفی در قرآن به کار رفته است. تقریباً در همه موارد این فعل به معنی "پاره کردن یک رابطه" یا "پایان دادن به عملی" می‌باشد. فقط در دو جا این فعل آشکارا به معنی بریدن فیزیکی به کار رفته است.

بنابراین آیه‌ای که به تنبیه کردن، دزدی یا سرقت اشاره می‌کند، در بافت قرآن و نورم‌شناسی آن یک فعل به ما عرضه می‌کند، یعنی فعلی که می‌توان به کار برد، باید مجموعه‌ای از مجازات را در بر داشته باشد. برای مثال:

- بریدن یا نشان کردن دست فرد به منظور شناساندن فرد به دیگران و رسوایی وی

- بریدن دست فرد به صورت فیزیکی

- قطع کردن موجبات و منابع دزدی و سرقت از وی

در هر صورت این نیز نمونه‌ای از برداشت مترجم در ترجمه انگلیسی وی از کلمه "قطع" می‌باشد که به نوعی می‌توان انعکاس ویژگی اصلاح‌گرایانه ترجمه وی را در آن دید.

﴿وخذیدک ضغثاً فضر ببه ولا تحنث انا وجدناه صابراً نعم العبد انه اواب﴾ (۴۴:۳۸)
«و ایوب را گفتیم دسته‌ای از چوب‌های باریک خرما به دست گیر و بر تن زن خود که بر زدنش قسم یاد کردی بزن و عهد و قسمت را نشکن. ما ایوب را بنده صابری یافتیم، نیکو بنده‌ای بود که دائم رجوع و توجّهش به درگاه ما بود»

Yusuf Ali: And take in thy hand a little grass, and strike therewith: and break not thy oath ...

Edip Yuksel: Take in your hand a bundle and travel with it, and do not break your oath ...

در اینجا هم با توجه به انتخاب چنین واژه‌ای از میان معانی مختلف کلمه "ضرب"، می‌توان به ایدئولوژی مترجمین پی برد. /دیپ یوکسل (۲۰۰۷) در مقدمه ترجمه‌اش از قرآن می‌گوید: «این ترجمه از منطق و زبان خود قرآن به عنوان مرجع نهایی به جای تفاسیر عالمانه قدیمی، به منظور تعیین معانی احتمالی استفاده می‌کند. گرچه که وی در ترجمه‌اش اشاره می‌کند که در برخی آیات کلمه "ضرب" به معنای سفر آمده، ولی با توجه به این آیات می‌توان گفت که در هر یک از این آیات این کلمه به همراه کلمه "الارض" آمده و به تنهایی به کار نرفته است. توجه و باور دو مترجم دیگر در شأن نزول آیات و احادیث وارده موجب انتخاب کلمه‌ای در اینجا شده که مخالف ایدئولوژی /دیپ یوکسل است. او می‌گوید: «این کتاب به وضوح حق روحانیون را به منظور مشخص نمودن معانی احتمالی عبارت‌هایی که مورد نزاع‌اند رد می‌نماید».

گاهی نیز پیچیدگی‌های نحوی باعث ترجمه آیه‌ای به شکل خاص می‌شود و به مترجم اجازه می‌دهد تا ایده و ایدئولوژی‌اش را بر ترجمه تحمیل کند.

طبق دستور "تابعی سیستماتیک" هلیدی، گویش‌وران زبان به طرق مختلف می‌توانند تجربه و احساس خود را از رویدادها و تصویر ذهنی‌ای را که از واقعیت‌های این جهان دارند بیان کنند. در این دستور، این گزینش‌ها در چهارچوب ساز و کار

تعدی (Transitivity System) صورت می‌گیرد. ساز و کار تعدی، چگونگی تجلی معنا را در قالب جملات و از طریق فرایندهای متفاوت، که به تعبیر دستور سنتی همان گروه‌های فعلی‌اند محقق می‌سازد (هلیدی، ۱۹۸۵). در این دستور فرایندهای معنایی که در قالب جمله بیان می‌شوند، سه مؤلفه بالقوه دارند: خود فرایند، مشارکت کنندگان، شرایط فرایند. تغییر در صورت فرایندها (از نوعی به نوع دیگر، افزایش، کاهش، حذف فرایندها) و جابه‌جایی نقش مشارکت کنندگان جمله در ترجمه، می‌تواند ایدئولوژی نویسنده متن مبدأ را دستخوش دگرگونی سازد. حتمیم و میسون تأکید می‌ورزند که تغییر ساختار جمله (مثلاً از معلوم به مجهول یا بر عکس، تغییر فرایندی ارادی به غیرارادی، و ...) می‌تواند نشان‌دهنده گرایش‌های ایدئولوژیک متفاوت باشد. در اینجا به مثالی از این نوع توجه می‌کنیم که بی‌آنکه ساختار نحوی اجازه آن را دهد، مترجم به نوعی خود به دستکاری متن پرداخته و به هر دلیلی آنگونه که می‌توانسته آن را ترجمه نکرده است:

﴿محمد رسول الله و...﴾ (۴۸:۲۹)

«محمد فرستاده خداست»

Muhammad, the messenger of God, and ...

در این مثال، مترجم با اینکه می‌توانسته فعل "هست" را ترجمه کند، اما این فعل در ترجمه منعکس نشده است. در هر صورت این کار به نوعی نشان‌دهنده ایدئولوژی خاص وی است که در قسمت‌های مختلف ترجمه وی می‌توان مشاهده کرد.

﴿وما یعلم تاولیه الا الله والراسخون فی العلم یقولون آمنا به کل من عند ربنا...﴾ (آل

عمران / ۷)

«و چه کسانی متشابهات را می‌دانند جز خدا و راسخان در علم، و کسانی که می‌گویند ما به هر آنچه از جانب پروردگارمان هست ایمان داریم»

Yuksel: But none knows their meaning except God and those who are well founded in knowledge, they say, "We acknowledge it, all is from Our Lord."

Yusuf Ali: But no one knows its hidden meanings except god. And those who are firmly grounded in knowledge say: We believe in the book; the whole of it is from Our Lord."

بر اساس دیدگاه اهل سنت، متشابهات را فقط خدا می‌داند نه کس دیگری. همین امر باعث می‌شود که اینان در کلمه "الله" توقف نمایند و جمله بعد را با فاعل "الراسخون" ترجمه نمایند. ولی دیدگاه شیعه این است که به غیر از خدا افراد دیگری نیز این متشابهات را می‌دانند و آنان راسخان در علم، یعنی اهل بیت پیامبر(ص) هستند(کاشانی، ۱۳۴۴: ۱۷۴). به همین دلیل مترجمین شیعه "الله و راسخون" را به یکدیگر عطف داده و راسخون در علم را نیز دانای به معانی متشابهات می‌دانند. ناگفته نماند که برخی از مفسرین اهل سنت نیز این دیدگاه را قبول دارند، مانند مجاهد که وقف لازم را در اینجا جایز نمی‌داند و بیضاوی نیز خوانش شیعیان را می‌پذیرد. یوسف علی نیز در زیرنویس ترجمه‌اش به این دیدگاه اشاره می‌کند(ادیپ یوکسل، ۲۰۰۷). گاهی نظام آوایی، معنای استعاری، بیان ضمنی و ظرافت‌های ارجاعی نیز مشکلاتی در ترجمه قرآن ایفا می‌کنند که پرداختن به این موارد از حیثه اختیار این مقاله خارج می‌باشد.

نتیجه بحث

ترجمه قرآن با توجه به ساختار آن، راهکاری متفاوت از دیگر متون می‌طلبد. قرآن کریم مشتمل بر دو نوع معنی است: یکی معنای اولیه و دوم معنای ثانویه. اولین معنا همان معنایی است که از هر کلامی بدهاتماً استفاده می‌شود. اما معنای ثانویه معنایی است که علاوه بر معنی اول از کلام برمی‌آید. در دنیا هیچ کلامی شناخته نشده که به حد اعلای بلاغت و نهایت فصاحت بیان شده باشد، جز قرآن کریم.

آنچه حائز اهمیت است این است که بخشی از هدایت‌های قرآنی از ظاهر قرآن و معنای اصلی آن و بخشی نیز از معنای ثانویه آن حاصل می‌شوند. می‌توان گفت که امتیاز و ویژگی خاص قرآن بیش از معنای اصلی بر معنای ثانویه مترتب است. همه بیانات و استدلال‌ات فوق باعث شده است که کسانی مانند زرقانی به این نتایج برسند:

۱. ترجمه واژه‌ای قرآن ممکن نیست.

۲. ترجمه بیانی قرآن نیز از آنجایی که نمی‌تواند همه معانی قرآن را تأمین کند و به زبان دیگر منتقل سازد، امکان‌پذیر نمی‌باشد.

۳. هر نوع ترجمه‌ای که از قرآن صورت گرفته یا صورت پذیرد، نمی‌تواند مستقل و بی‌نیاز از متن قرآن باشد (بهارزاده: همان‌جا).

پس با توجه به اینکه ویژگی‌های منحصر به فرد زبان قرآن بسیار بیش‌تر از سایر متون است، شاید بتوان گفت که جنبه‌های مختلف اعجاز لفظی قرآن قابل انتقال در ترجمه نیست، اما به گفته شاهسوندی از آنجا که هدف از نزول قرآن هدایت انسان‌هاست، ترجمه قرآن امری اجتناب‌ناپذیر است.

کتابنامه

- قرآن کریم. ترجمه مهدی الهی قمشه ای. اندرو، ادگار و سچ ویک، پیتر. ۲۰۰۲م، مفاهیم بنیادی در نظریه فرهنگی، ترجمه مهراں مهاجر و محمد نبوی. تهران: آگه.
- Abdul-Rauf, H. (2004). "The Quran: Limits of Translatability". In: S. Faiq (ed), Cultural encounters in translation from Arabic. Toronto: Multilingual Matters Ltd.
- Anushirvani, A. (2003). "English Translations of the Glorious Quran". In: Journal of Translation Studies, Vol. 2, 2012.
- Yuksel, Yuksel et al. (2007). Quran: A Reformist Translation. USA: Brainbow Press.

مقالات

- بهارزاده، پروین. ۱۳۷۸ش، «ترجمه‌پذیری قرآن کریم»، مجله علوم قرآن.
- عبد الولی، محمد. ۱۳۸۹ش، «کژتابی‌های ترجمه قرآن به زبان انگلیسی»، ترجمه ابوالفضل حرّی، مجله پژوهش‌های قرآنی.
- شاهسوندی، شهره. ۱۳۷۲ش، «ترجمه‌پذیری قرآن؛ میان نفی و اثبات»، فصلنامه پژوهش‌های قرآنی.
- غضنفری، محمد. ۱۳۸۴ش، «نگاهی بر چهارچوب تحلیلی بازتاب جهان بینی در ترجمه و مصداق‌های آن در ترجمه ادبی»، مجله علمی- پژوهشی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه اصفهان، شماره چهل و یکم (تابستان ۱۳۸۴).